

گفت‌وگوی
صبا
با عوامل نمایش
«محیط زیست»

پرونده ویژه

صبا

ترک‌های بی‌اعتمادی برستون‌های خانه پدری



مریم عظیمی
گفت‌وگو

دور دوم اجراهای نمایش «محیط زیست» به نویسندگی و کارگردانی رسول کاهانی در پردیس تئاتر شهرزاد آغاز شده و این نمایش که در دور اول اجرا مخاطبان زیادی داشت این بار نیز با استقبال خوبی روبرو است. محیط زیست در بستر یک اتفاق سوال برانگیز سعی در آشکار سازی معادلات و روابط پیچیده خانوادگی و بشری دارد. خبرنگار روزنامه صبا با عوامل این نمایش گفت‌وگویی داشته که در ادامه می‌خوانید.

رسول کاهانی
نویسنده و کارگردان:

مردم از فیلم‌های کم‌دی
اشباع شده‌اند

محیط زیست در فرایندی هشت ماهه شکل گرفت

ایده اولیه نمایشنامه «محیط زیست» چگونه متولد شد؟ مسئله خانواده و پنهان کاری، در برهه‌ای از زمان، برای من اهمیتی ویژه یافت. پنهان کاری‌هایی که در وهله نخست به خود فرد لطمه می‌زند و در ادامه، تأثیر آن به سایر اعضای خانواده نیز سرایت می‌کند. این موضوع یکی از مباحثی بود که تمرکز ما بر آن گذاشتیم. بر اساس آن نوشتیم و در نهایت، در طی یک فرآیند هشت‌ماهه، نمایشنامه «محیط زیست» به همین شکل شکل گرفت.

در آثاری که زیست یک خانواده را زیر ذره‌بین می‌گیرند می‌توان الگویی نمادین از ایران و مسائل روز آن را مشاهده کرد. آیا حین نوشتن این نمایشنامه چنین چیزی را مد نظر داشتید یا این برداشتی است که خود به خود و بنا بر ماهیت ایجاد می‌شود؟

این مفهوم بخشی جدایی‌ناپذیر از متنی است که درباره خانواده سخن می‌گوید و سپس، ناخودآگاه به سوی خانواده‌ای بزرگ‌تر، یعنی جامعه، محیط زیست، مسائل روز و... کشیده می‌شود بنابراین چه بخواهیم و چه نخواهیم، هنگامی که درباره خانواده‌ای پنج یا شش نفره صحبت می‌کنیم، قاعدتاً برداشته‌های این چنینی شکل خواهد گرفت حال چه آگاهانه این مسیر را در متن دنبال کرده باشیم و چه ناخودآگاه، این اتفاق رخ خواهد داد.

عامل اصلی باز تولید این اثر چه بود؟

در زمانی که نمایش را اجرا کردم، با استقبال مناسبی از سوی مخاطب روبه‌رو شدیم و اجرا در سالن «ملک» نیز به خوبی دیده شد. اما در آن مقطع به تعطیلات نوروز برخورد کردیم و شرایط تیم، بچه‌ها و خودم به گونه‌ای نبود که بتوانیم ادامه دهیم. در واقع از مدت‌ها پیش تر قصد

داشتیم که بار دیگر گرد هم آییم و اجرا را ادامه دهیم یا به تعبیر شما، باز تولیدش کنیم. تا این که پس از گذشت یک سال و نیم، به زمانی رسیدیم که اکنون روی صحنه هستیم و امیدوارم مخاطب همچون دوره پیش، از نمایش ما دیدن کند و آن را ببیند.

آیا این جنگ دوازده روزه تاخیر و خللی در روند اجرای شما ایجاد کرد؟

بله، ما یک بار بلیت فروشی را انجام داده بودیم و بلیت‌ها بازگردانده شدند. روند باز پرداخت بلیت‌ها از طریق سایت انجام شد و در ادامه، تبلیغات نمایش بار دیگر آغاز شد. تمام این اتفاقات، بی‌تردید تأثیرگذار است و این تأثیرگذاری، به گونه‌ای پیچیده است که من شخصاً توانایی تشریح آن را ندارم. احساسات، روحیه مردم، شرایط سال، انرژی مثبت، اتفاقاتی که برایشان افتاده و آنچه بر آنان در این ۱۲ روز گذشته قابل بیان نیست و شاید نیاز باشد زمان بگذرد تا بتوان از این وضعیت عبور کرد.

داریوش رشادت
بازیگر:

امروز مردم
از هنرمندان جلوترند

از جذابیت نمایشنامه و نقش که سبب ساز حضور شما در این پروژه شدند بگویید.

در ابتدا قرار بود من نقش «احمد» را بازی کنم. از همان زمان، درگیر کستینگ برای نقش‌های «یوسف» و «نادر» هم بودیم. اما پروژه برای مدتی متوقف شد. مدتی بعد، رسول کار انتخاب بازیگران را ادامه داد، در حالی که من درگیر پروژه‌ای دیگر شده بودم. فکر می‌کنم اواخر پاییز ۱۴۰۲ بود که دوباره به گروه پیوستم. اما این بار، نقش «احمد» را مجید یوسفی تمرین کرده بود و بازی می‌کرد، و

نقش «نادر» به من پیشنهاد شد. نقش نادر برایم تجربه‌ای تازه بود، چون برخلاف نقش احمد، فاصله بیشتری با شخصیت من داشت. در ابتدا فکر نمی‌کردم بتوانم از عهده آن بر بیایم. نادر، شخصیتی است با ویژگی‌هایی کاملاً متفاوت از من؛ من ذاتاً بازیگری پرتحرک و پرگو هستم، اما نادر با تک‌جمله‌ها و سکوت، پیش‌برنده است. در حالی که بار اصلی روایت بر دوش احمد است. این تفاوت برایم چالش برانگیز و درعین حال جذاب بود. در نهایت، وارد نقش شدم. اولین اجرای عمومی‌مان در بهمن ۱۴۰۲، در سالن ملک برگزار شد. بازخوردها در همان دور اول اجرا بسیار مثبت بود، چه نسبت به کلیت کار و چه نسبت به بازی من در نقش نادر تجربه‌ای بود که از آن بسیار آموختم و از انتخاب این نقش خوشحالم.

داستان و کاراکترهای این نمایش برای شما تا چه حد آشنا بودند؟

من خودم اهل شهرستانم و از دل همین فضا می‌آیم. در خانواده‌مان که جزو طبقه متوسط و گاهی متوسط رو به پایین است بحث‌های اجتماعی، اقتصادی، و خانوادگی همیشه جریان دارد. خاطرم هست زمانی که در جمع خاله، عمو یا دایی‌ها بودیم، اغلب درباره مسائل مالی، اختلافات خانوادگی، و گاه راست و دروغ‌هایی بحث می‌کردند که برای خودشان بسیار جدی بود، اما ما، بچه‌های جوان‌تر خانواده، از بیرون که نگاه می‌کردیم، گاه این صحنه‌ها برلمان بار کم‌دی داشت. این موقعیت‌ها، در عین تلخی، خنده‌دار بودند. وقتی با رسول روی نمایشنامه کار می‌کردیم، این فضا برای من اصلاً غریبه نبود. ما این آدم‌ها را دیده بودیم، با آن‌ها زیسته بودیم و ایده‌ها از دل تجربه‌های زیسته‌مان می‌آمدند. طبیعتاً در فرآیند بازیگری، هر هنرمندی بخشی از نقش را با خودش تطبیق می‌دهد. بخش‌هایی از عصبانیت، ضعف، یا حتی دلخوری شخصیت نادر، برای من قابل لمس و در نهایت، نادر شخصیتی بسیار دوست‌داشتنی برایم بود.

آیا در حوزه درام‌های رئالیستی اجتماعی می‌توانیم به تمام ابعاد و مسائل جامعه بپردازیم؟

من اصولاً به درام‌های اجتماعی علاقه‌مندم، مخصوصاً آن‌هایی که رنگی از گروتسک دارند. هرچه یک اثر

اجتماعی‌تر، ایرانی‌تر، و ریشه‌دارتر باشد، برای من جذاب‌تر است. اوایل دهه ۱۳۹۰، موجی دوباره از بازگشت به این نوع آثار شکل گرفت. هنرمندانی مثل اشکان خیل‌نژاد، محمد مساوات، رضا رشادت و نیما نادری در آن دوره فعال بودند. خود من هم در همان سال‌ها در چند کار مهم شرکت داشتم. در آن دوره، این پرسش مطرح بود که آیا نمایش‌های رئالیستی هنوز در تئاتر کارکرد دارد یا زمان آن گذشته؟ ما به عنوان نسل تازه نفس آن دوره از این سبک دفاع می‌کردیم و امروز هم همچنان باور داریم که این سبک، ارزش و قدرت دارد. اما واقعیت این است که در آن سال‌ها، تئاتر گاهی از جامعه جلوتر بود؛ مسائلی در تئاتر مطرح می‌شد که هنوز جامعه جرئت بیان آن را نداشت. ولی امروز، اوضاع برعکس شده. جامعه، اتفاقات بزرگی را پشت سر گذاشته که به تغییراتی منجر شده و با تأثیرگذاری مردم در این اتفاقات می‌توان گفت که امروز مردم، از هنرمندان جلوترند. در چنین فضایی، اگر به‌عنوان هنرمند بخواهی رئالیسم اجتماعی کار کنی، نمی‌توانی از مردم عقب‌تر باشی؛ چون دیگر اثر برای آن‌ها چیزی تازه نیست. امروز مردم در جامعه چیزهایی را تجربه می‌کنند که از هر نمایش و فیلمی فراتر رفته است و واقعیت تلخ این است که هنرمند، در بسیاری موارد، حتی جرئت نزدیک شدن به این اتفاقات را به لحاظ رئالیسم اجتماعی ندارد و وقتی فیلم‌هایی مانند پیر پسر یا قاتل وحشی فقط کمی به این مسائل نزدیک می‌شوند با مسائل مختلف در اکران روبرو می‌شود و در تئاتر هم نمایش‌هایی که اندکی به واقعیت اجتماعی نزدیک می‌شوند، حتی پیش از رسیدن به اجرا، در مرحله بازبینی متوقف می‌شوند. در چنین شرایطی، من معتقدم ژانری که اکنون می‌توان به آن پرداخت، گروتسک است. گروتسک، این امکان را می‌دهد که با نماد، کنایه یا طنز تلخ، حرف‌هایی جدی بزنی. می‌توانی از در بگویی و منظور دیوار باشد؛ هم مجوز بگیری، و هم مفاهیم عمیق‌تری را منتقل کنی. نوعی نقد گروتسک‌وار که در لایه‌هایش معنا دارد و به نظرم امروز بهترین ژانری که تئاتر ایران می‌تواند در این وضعیت به آن بپردازد، گروتسک است؛ چرا که خود جامعه نیز در حال زیست گروتسک‌گونه است.

با این اوصاف نمایش «محیط زیست» از نظر شما چه جایگاهی در بین نمایش‌های این روزها دارد؟

در چنین شرایطی نمایش محیط زیست می‌تواند نقشی خاص خود را ایفا کند. من واقعاً معتقدم که این نمایش، با توجه به وضعیت پرتنش امروز، می‌تواند حکم آنتراکت را داشته باشد؛ آنتراکتی در میان حجم بالای فشارهای روانی، ناهماهنگی‌های ذهنی و درونی. نمایش، لحظه‌ای مکث است؛ شبیه به سربازی که در خط مقدم جبهه است و برای دوساعت از خط جدا می‌شود تا در آسایشگاه، با دوستانش شوخی کند، بخندد و نفسی تازه کند. در اجراهای اولیه نمایش، مخاطبان زیادی به ما گفتند: «این نمایش برای ما حکم تریایی را داشت.» و من کاملاً آن را درک می‌کنم. چراکه محیط زیست نمایشی صادق، خالص و بدون زور است. برای خنداندن تماشاگر فشار نمی‌آورد، بلکه به آرامی با او همراه می‌شود، دستش را می‌گیرد و او را به نقطه‌ای می‌برد که بتواند خودش باشد، بخندد، و لحظه‌ای از رنج‌های روزمره‌اش فاصله بگیرد. این نمایش، یک آنتراکت دل‌نشین و معناگراست و ما بسیار خوشحال می‌شویم اگر دوستان، این یک ساعت و ده دقیقه را کنار ما باشند و در این تجربه مشترک شرکت کنند.

